



فراز و فرود فعالیتهای حزبی در ایران

پس از انقلاب اسلامی ایران

دکتر حسین هرسیج*

چکیده

احزاب سیاسی به عنوان یکی از نهادهای جامعه مدنی نقش مهمی را در نظامهای مدرن ایفا می‌کنند. هر چند اصل ۲۶ قانون اساسی بر آزادی فعالیتهای حزبی تأکید دارد و برخی رهبران برجسته نظام جمهوری اسلامی ایران در احزاب و سازمانهای سیاسی فعال بوده‌اند، ولی احزاب سیاسی در ایران تأثیر کمی در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی داشته‌اند.

این مقاله در پی آن هست که با اشاره به فراز و فرود فعالیتهای حزبی در ایران پس از انقلاب اسلامی، عوامل آن را در سه سطح نظام سیاسی، نهادهای جامعه مدنی و فرهنگ سیاسی توده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در سطح نظام سیاسی، دولت، به عنوان قویترین نهاد سیاسی، کمترین وابستگی را به نهادهای جامعه مدنی و از جمله احزاب دارد؛ رهبران سیاسی مخالفتهای برخی تشکلهای با برخی افراد و سیاستها را به عنوان مخالفت با نظام تلقی می‌کردند؛ با توجه به دسترسی آسان به رسانه‌های گروهی بیشتر خواهان ارتباط مستقیم با توده‌ها و مشارکت سازمان نیافته آنها برای دستیابی به اهداف نظام بودند؛ پس از پیروزی انقلاب، اشتغال در مناصب اجرایی و حکومتی در اولویت قرار نداشت و اکثر منابع در جهت مقابله با تجاوز و سازندگی خرابیهای ناشی از جنگ تخصیص یافت؛ و در نهایت، نهادهای غیرانتخابیاتی توجه کمتری به تقویت فعالیتهای حزبی داشته‌اند.

در سطح نهادهای جامعه مدنی نیز ضعف درونی احزاب و دیگر انجمنها و نهادهای سیاسی

در رکود فعالیتهای حزبی مؤثر بوده است. در این خصوص می‌توان به عواملی چون عملکردهای حزبی نهادهای غیرحزبی، عدم سازگاری برخی احزاب با هویت تاریخی، دینی، فرهنگی و ملی جامعه، فقدان برنامه و خط مشی سیاسی برای حل مشکلات و معضلات اصلی جامعه، روابط خصمانه و حذنی یا رقیبای انتخاباتی پس از دستیابی به قدرت و نخبه‌گرایی احزاب اشاره نمود.

فرهنگ سیاسی توده‌ها نیز از عوامل رکود فعالیتهای حزبی به شمار می‌رود. در این سطح نیز متغیرهایی نظیر استمرار ذهنیت منفی مردم نسبت به عملکردهای احزاب قبل از انقلاب و تسری بی‌اعتمادی سیاسی به نهادهای وابسته به دولت پس از انقلاب، بالا بودن هزینه سیاسی فعالیتهای حزبی خصوصاً در مواقع بحرانی، سطح پایین آموزش سیاسی توده‌ها در خصوص اهمیت و ضرورت فعالیتهای حزبی، اولویت منافع فردی و صنفی بر مصالح ملی، و مقاومت نخبگان سنتی مؤثر بوده‌اند.

مقدمه

• چه عواملی در رونق یا رکود فعالیتهای

حزبی در ایران کارساز بوده‌اند؟

در دو بخش زیرین تلاش می‌شود که به سؤالات مذکور پاسخ مقتضی داده شود. در بخش نخست مقاله با توجه به تعاریف مختلف احزاب سیاسی به یک بازنگری در مفهوم حزب سیاسی و تفاوت آن با دیگر نهادهای جامعه مدنی از جمله گروههای ذینفوذ از لحاظ روش و هدف پرداخته می‌شود و پس از آن به کارکردهای اصلی و فرعی احزاب اشاره می‌گردد. پس از شفافیت سازی مفهوم حزب و کارکردهای آن، در بخش دوم، ضمن توجه به اهمیت احزاب سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی و فراز و نشیب فعالیتهای حزبی پس از انقلاب اسلامی در چهار دوره، عوامل رکود فعالیتهای حزبی در سطوح تحلیل دولت، نهادهای جامعه مدنی و توده‌ها و

با توجه به اهمیت فعالیتهای حزبی برای دستیابی به اهداف توسعه سیاسی، شناسایی عواملی که موجب رکود فعالیتهای حزبی در ایران شده است می‌تواند هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی در جهت اصلاح وضع موجود و تقویت حزب در ایران سودمند باشد. سؤال اصلی که این تحقیق در پی پاسخ به آن می‌باشد عبارت از این است که چه عواملی در فراز و فرود فعالیتهای حزبی پس از انقلاب نقش داشته‌اند؟ این سؤال محوری می‌تواند به سؤالات فرعی زیر تجزیه گردد:

• حزب سیاسی چیست؟

• احزاب سیاسی دارای چه کارکردهایی می‌باشند؟

• فعالیتهای احزاب سیاسی در ایران پس از انقلاب دارای چه نوساناتی بوده است؟

نمودن نهادهای غیرحزبی نظیر گروههای ذی نفوذ و فشار را در تعریف خود و خروج احزاب سیاسی غیر رقابتی از تعریف خود باشد که این برآمده از اروپامداری (Euro-centrism) اکثر اندیشمندان غربی می باشد که احزاب موجود در غرب را محور تعاریف خود تلقی می کنند. تعاریف موجود درخصوص احزاب سیاسی را می توان در چهار مقوله زیر طبقه بندی کرد:

در مقوله دوم نیز گروهی دیگر از اندیشمندان علوم سیاسی مانند لاسول و کاپلان قرار می گیرند که نه تنها سازمانهای غیرحزبی را در تعاریف خود گنجانده اند، بلکه نظامهای تک حزبی را نیز از تعریف خود خارج نموده اند. آنها حزب را به عنوان گروهی تلقی می کنند که مسایل فراگیر را تدوین می نمایند و در انتخابات کاندیداهای گوناگون را معرفی می نمایند

(Lasswell and Kaplan 1952:169).

این تعریف از یک سو، خیلی محدود می باشد، زیرا واقعیت نظامهای تک حزبی را مورد توجه قرار نداده است و از سوی دیگر، دامنه تعریف خیلی گسترده تر می باشد زیرا دیگر نهادهای غیرحزبی که در تدوین مسایل عمومی و معرفی کاندیدها در انتخابات نقش دارند در این تعریف وارد شده اند (Sarotori 1976:62). به طور خلاصه، این

راهکارهای تقویت فعالیت های حزبی مورد بررسی قرار می گیرد.

در این تحقیق از دو روش توصیفی و تحلیلی برای پاسخ به پرسشهای اصلی و فرعی پژوهش استفاده شده است. با بهره برداری از روش توصیفی مفهوم حزب سیاسی و کارکردهای اولیه و ثانویه آن مورد بازمینی قرار می گیرد و با استفاده از روش تحلیلی علی به بررسی چرایی و چگونگی فراز و فرود فعالیت های حزبی در مراحل چهارگانه پس از انقلاب پرداخته می شود.

بخش نخست:

بازنگری در مفهوم حزب سیاسی و کارکردهای آن

در این بخش، ابتدا با نگاهی به تعاریف موجود درخصوص حزب سیاسی، و ذکر نقاط قوت و ضعف آنها منظور نویسنده از مفهوم حزب سیاسی روشن می گردد و سپس به کارکردهای اصلی و فرعی حزب پرداخته می شود تا براساس آن بتوان به یک نوع ارزیابی از چگونگی فعالیت های حزبی در ایران دست یافت.

همانند دیگر مفاهیم علوم سیاسی، در تعریف احزاب سیاسی نیز یک نوع سردرگمی و ابهام نهفته است که می تواند ناشی از تمایل برخی از اندیشمندان علوم سیاسی در وارد

انحصارگرا از نظامهای تک حزبی را نیز دربرگیرد.

با توجه به مشکلات تعاریف سه گانه مذکور از حزب سیاسی، و در حالی که نباید از تمایز بین احزاب رقابتی و غیررقابتی غافل شد، در مقوله چهارم از تعریف حزب دو شاخص طرد سازمانهای غیرحزبی و اشمال نظامهای تک حزبی مد نظر کلمن، رزبرگ و ساتوری قرار گرفته است:

احزاب سیاسی انجمنهایی هستند که به طور رسمی با هدف تلویحی و یا تصریحی دستیابی یا حفظ کنترل قانونی، چه به صورت انفرادی و چه به صورت ائتلافی در رقابت انتخاباتی با دیگر گروههای مشابه بر روی افراد و سیاستهای حکومت دولت حاکم به صورت بالقوه یا بالفعل سازماندهی شوند (Coleman and Rosberg 1964:2).

تعریف ساتوری از حزب سیاسی نیز در این مقوله قرار می‌گیرد:

«هر گروه سیاسی که از سوی مقامات رسمی اعتبار دارد و در زمان انتخابات حضور دارد، و توانایی آن دارد که از طریق انتخابات (آزاد یا غیرآزاد) کاندیداهایی را برای تصدی مدیریت عمومی مطرح نماید» (Sartori 1976:63).

در این مقاله، با عنایت به نقاط ضعف تعاریف سه گانه قبلی، نقاط قوت تعاریف کلمن و رزبرگ و ساتوری، و تعریف ارائه شده در دایره‌المعارف کلمیا

تعریف نیز ویژگیهای مهم یک تعریف را، جامع افراد و مانع اغیار، دارا نیست، بلکه خصوصیات عکس آن را، یعنی جامع اغیار و مانع افراد، دارا می‌باشد.

در مقوله سوم تعریف از حزب نیز بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی قرار می‌گیرند که بر این باور هستند که نظام تک حزبی انحصارگرا آنتی تز سازمان حزبی محسوب می‌گردد. سیگموند نومان، به عنوان نمونه، می‌گوید:

«تعریف حزب فی نفسه مشتمل بر فضای دموکراتیک می‌باشد و بنابراین فرض وجود حزب در یک نظام استبدادی اسی بی‌سسی است. نظام تک حزبی واجد یک تعارض ذاتی و درونی است. تنها با وجود حداقل یک حزب رقیب دیگر است که معنای حزب سیاسی واقعیت پیدا می‌نماید» (Neumann 1956: 395).

در این تعریف نیز عنصر رقابت برای دستیابی به قدرت از ویژگیهای اصلی حزب محسوب شده است که در تعاریف دیگر اندیشمندان نیز نقش کلیدی را دارد (Riggs 1968: 51).

(Schumpeter 1950:283). طرفداران این برداشت در واقع احزاب سیاسی را با احزاب تکثرگرا یکی می‌انگارند، و بنابراین نتیجه می‌گیرند که احزاب سیاسی غیررقابتی نمی‌توانند ملبس به لباس حزب گردند. البته، با توسعه مطالعات سیاست تطبیقی از دهه ۶۰ به بعد، دانشمندان غربی مرزهای تعاریف خود را از احزاب سیاسی گسترش داده‌اند تا نوع

(The Columbia encyclopedia 2001)

تعریف «یک نهاد سیاسی و مدرن جامعه مدنی که در پی دستیابی به قدرت به صورت انفرادی و یا ائتلافی با جلب آرای عمومی از طریق انتخابات می‌باشد» برای حزب سیاسی پذیرفته شده است.

این تعریف دارای ویژگیهای زیر می‌باشد: احزاب سیاسی یکی از نهادهای جامعه مدنی، به عنوان حد واسط بین مردم به عنوان توده‌های غیرمتشکل و نهاد دولت، محسوب می‌گردند. بنابراین مشارکت افراد در نهادهای جامعه مدنی به صورت متشکل و سازمان یافته هست و نه به صورت توده‌ای که به هر شکلی که رهبران سیاسی می‌خواهند آنها را در جهت اهداف خود بسیج نمایند. بعلاوه، نهاد حزب به مانند دیگر سازمانهای جامعه مدنی نظیر گروههای فشار مانند اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی، غیردولتی و غیرحکومتی هست. بنابراین سازمانهای برآمده از نهادهای دولتی و حکومتی نمی‌توانند مسمی به نام حزب گردند.

۲. احزاب سیاسی از پدیده‌های مدرن و به نوعی تکنولوژی جدید سیاسی محسوب می‌گردند، که با توجه به پیچیدگی جوامع جدید، تفکیک ساختارها و تخصصی شدن امور به وجود آمده‌اند. با این خصوصیت جوامع سنتی نظیر عربستان سعودی از جوامع غیرحزبی (non-Party) یا پیشاحزبی

(Pre-party) به شمار می‌روند، که البته با جوامع مدرنی که دارای نظامهای ضد حزبی (anti-party systems)، نظیر حکومتهای نظامی، تفاوت دارند زیرا در این گونه جوامع به صورت مصنوعی از فعالیتهای حزبی جلوگیری می‌شود. بعلاوه، خصوصیت مدرن بودن امکان وجود احزاب غیررقابتی (noncompetive parties)، مانند احزاب فاشیستی و نازیستی را، که دارای سیاستهای اقتدارگرایانه، انحصار طلبانه، و یا تمامیت خواهانه می‌باشند، نفی نمی‌کند. به عبارت دیگر رقابتی بودن یا دمکراتیک بودن از عناصر ذاتی در تعریف حزب سیاسی به شمار نمی‌رود.

۳. حوزه فعالیت احزاب، سیاسی می‌باشد. با توجه به تعاریف مختلفی که از تعریف سیاست وجود دارد مشخص می‌شود که کار حزبی فرایندی هست که در آن گروهی تصمیمات جمعی را اتخاذ می‌نمایند (a process by which a group can make a collective decision) احزاب در پی مبارزه برای دستیابی به قدرت (a Struggle for power) می‌باشند، در صورت کسب قدرت به تخصیص قدرتمندانه ارزشها (an authoritative allocation of values) می‌پردازند، و در پی حل مسالمت آمیز اختلافات (a peaceful

طریق مسالست آمیز و یا به کارگیری زور، متفاوت باشند. بعلاوه، این خصوصیت هم شامل آن گروههای سیاسی هست که بالفعل قدرت را در دست دارند و در پی حفظ و استمرار قدرت خود می‌باشند و هم شامل احزابی می‌گردد که می‌خواهند در آینده قدرت را دست گیرند.

۶. احزاب سیاسی، بسته به نوع نظام حزبی و نوع نظام انتخاباتی، به صورت انفرادی و یا ائتلافی قدرت را به دست می‌گیرند. در نظامهای تک حزبی و یا دوحزبی موجود در انگلیس و آمریکا، معمولاً یکی از احزاب تمامی قدرت را در اختیار می‌گیرد. اما در نظامهای چندحزبی دارای نظام انتخاباتی تناسبی (Proportional representation)، مانند نظامهای حزبی حاکم بر اکثر کشورهای اروپایی، که یک حزب به تنهایی نمی‌تواند اکثریت را به دست آورد، احزاب با ائتلاف با یکدیگر قدرت را در دست می‌گیرند (بشیریه ۱۳۷۴، ۱۲۵-۱۲۶).

۷. روش دستیابی به قدرت، جلب آرای عمومی با سازوکار انتخابات می‌باشد. بنابراین، احزاب نیاز دارند که مشارکت دیگر شهروندان را برای مشارکت سیاسی جلب نمایند، نه مانند گروههای ذینفوذ که در پی تأثیرگذاری بر مراکز قدرت و تصمیم‌گیری برای دستیابی به منافع صنفی خود می‌باشند، و نه مانند رهبران

(resolution of disputes) می‌باشند. با این ویژگی سازمانهای نظامی، که از طریق غیرسیاسی در پی دستیابی به قدرت و حل اختلافات و تنشها می‌باشند، از تعریف حزب خارج می‌گردند.

۴. احزاب سیاسی سازمانهای دائمی می‌باشند. بنابراین گروههای سیاسی که قریب به انتخابات شروع به فعالیت می‌نمایند و پس از پایان انتخابات تا انتخابات بعدی دارای کارکرد حزبی نمی‌باشند نمی‌توانند از احزاب سیاسی محسوب می‌گردند. زیرا با توجه به کارکردهایی که از احزاب سیاسی انتظار می‌رود در همه ایام وقت خود را صرف تدوین سیاستها و خط مشی‌های آلترناتیو با توجه به مطالبات و درخواستهای شهروندان می‌نمایند.

۵. هدف احزاب سیاسی دستیابی به قدرت می‌باشد. این خصوصیت احزاب را از دیگر گروههای سازمان یافته جامعه مدنی نظیر گروههای ذینفوذ متمایز می‌نماید. زیرا گروههای ذینفوذ در پی آن هستند که برای دستیابی به منافع صنفی و گروهی سیاستمداران و صاحبان قدرت را تحت تأثیر، نفوذ و فشار خود قرار دهند، بدون آنکه بخواهند خود مستقیماً قدرت را در دست گیرند. البته گروههای دیگر نظیر نظامیان ممکن هست که در هدف، دستیابی به قدرت، با احزاب سیاسی مشترک، ولی در شیوه دستیابی به هدف، از

کارکردهای اصلی احزاب سیاسی را می‌توان عبارت از مشارکت سیاسی، گزینش سیاسی، تدوین و اجرای سیاستها دانست (Sederberg 1977: 139-146).

مشارکت سیاسی واقعی عبارت از نقش واقعی شهروندان در انتخاب رهبران خود و در فرایند تصمیم‌گیری می‌باشد. احزاب سیاسی آنجا که نیاز به جلب آرای عمومی برای دستیابی به قدرت دارند باید زمینه‌های لازم را برای مشارکت واقعی شهروندان فراهم آورند. مشارکت می‌تواند به صورت متعارف، نظیر رأی دادن و یا به اشکال غیرمتعارف، مانند شرکت در تظاهرات و اعتصابات تجلی پیدا نماید. بدیهی است در صورت افزایش هزینه فعالیت سیاسی به نسبت فعالیتهای غیرسیاسی و غیرمؤثر بودن مشارکت یا عدم مشارکت افراد در فرایند تصمیم‌گیری و یا انتخاب رهبران مشارکت کمی شهروندان کاهش خواهد یافت و جامعه با بی‌تفاوتی سیاسی (Political apathy) مواجه خواهد شد و احزاب از مکانیسم لازم برای دستیابی به اهداف خود محروم خواهند شد (Dahl 1991).

گزینش سیاسی (Political recruitment) نیز یکی دیگر از کارکردهای اصلی احزاب می‌باشد که براساس آن احزاب اقدام به تربیت نیرو و کادر لازم برای تصدی مناصب مختلف حکومتی می‌نمایند. این کارکرد نه تنها

نظامی که قدرت را از طریق خشونت‌آمیز به دست می‌آورند. بعلاوه، انتخابات ضرورتاً به معنای رقابتی بودن آن نمی‌باشد در برخی از کشورهای توتالیتر یا اقتدارگرا ممکن هست انتخابات (election) باشد ولی انتخاب (choice) نباشد. مثلاً اگر فقط یک کاندیدا در انتخابات مطرح شود و یا اینکه دو یا چند کاندیدا از یک حزب باشند در واقع انتخابی در کار نیست زیرا هر انتخابی حداقل با دو گزینه با سیاستهای مختلف تحقق عینی پیدا می‌نماید. از این گذشته، این ویژگی نهادهای غیرمتخب اداری و قضایی را از دایره شمول تعریف احزاب سیاسی خارج می‌کند.

پس از رفع نسبی ابهام از مفهوم حزب سیاسی حال به کارکردهای آن اشاره می‌شود. از علایم توسعه یافتگی سیاسی همانا تفکیک ساختارها (structural differentiation) و تخصصی شدن نقشها (functional specialization) (Almond and Powell 1992) می‌باشد احزاب سیاسی نیز یکی از ساختارهای مهم در یک نظام سیاسی توسعه یافته محسوب می‌گردند که در کنار دیگر نهادهای حکومتی و غیرحکومتی واجد کارکردهای مهمی می‌باشد که در این قسمت به آنها پرداخته می‌شود. کارکردهای احزاب سیاسی را می‌توان به دو قسم اصلی و فرعی یا اولیه و ثانویه تقسیم نمود.

شهروندان با آگاهی از برنامه‌های آتی احزاب به آنها رأی می‌دهند. در حالی که تدوین سیاست از نقاط اشتراک احزاب حاکم و غیرحاکم به شمار می‌رود، کارکرد اجرای سیاست (Policy implementation) مختص احزابی می‌باشد که به صورت انفرادی (در نظامهای تک حزبی و یا دوحزبی) یا ائتلافی (در نظامهای چند حزبی) قدرت را در دست گرفته‌اند.

علاوه بر کارکردهای اصلی، احزاب سیاسی برای دستیابی به اهداف مورد نظر دارای کارکردهای فرعی / ثانویه می‌باشند که عبارتند از جامعه‌پذیری سیاسی، ارتباطات سیاسی، قاعده‌مند نمودن تنشها و مشروعیت بخشی (Sederberg 1977:146-151).

جامعه‌پذیری سیاسی (Political

socialization) فرایندی هست که در آن شهروندان تحت تأثیر کانالهای مختلف جامعه‌پذیری سیاسی (خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی، گروههای همسالان، رسانه‌های جمعی، گروههای ذینفوذ) از جمله احزاب سیاسی قرار می‌گیرند و دانش سیاسی، ارزشها و احساسات آنها درباره نظام سیاسی و نهادها و ساختارهای سیاسی مربوط به آن در دوران مختلف زندگی شکل می‌گیرد. بنابراین احزاب سیاسی می‌توانند نقش مهمی را در تثبیت یا تغییر عناصر مهم فرهنگ سیاسی

درخصوص احزابی که بالفعل قدرت دارند صادق می‌باشد بلکه درخصوص احزابی را که در حال حاضر با اقبال عمومی مواجه نباشند نیز صحت دارد. این گونه احزاب نیز باید نیروهای لازم را برای تصاحب مناصب مختلف دولتی در اختیار داشته باشند که به محض جلب آرای عمومی و پیروزی در انتخابات بتوانند کشور را اداره نمایند. به همین دلیل، در بسیاری از کشورها کابینه سایه (Shadow cabinet) وجود دارد که در آن مخالفین حزب حاکم برنامه‌ها و مواضع حزب خود را به مناسبتهای مختلف درخصوص مسایل گوناگون داخلی و خارجی مطرح می‌نمایند تا پس از دستیابی به قدرت آنها را اجرا کنند.

از مهمترین کارکردهای حزب تجمع درخواستها (interest aggregation) می‌باشد. در یک نظام سیاسی توسعه یافته این احزاب سیاسی هستند که با طبقه‌بندی تقاضاهای مطروحه از سوی گروهها ذینفوذ و شهروندان، این مطالبات را به صورت سیاست و خط مشی (Policy) درمی‌آورند و با ارائه برنامه در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نظر شهروندان را در انتخابات به سوی خود جلب نمایند. در واقع انجام این کارکرد مهم هست که با احزاب سیاسی خصوصیت دائمی بودن، و نه فصلی و دوره‌ای بودن، می‌بخشد و موجب آن می‌گردد که

نخبگان و توده‌ها داشته باشند. به عنوان مثال احزاب سیاسی می‌توانند اعتماد سیاسی مردم را نسبت به ارگانها و نهادهای مختلف سیاسی، با افزایش کارایی و حفظ استقلال خود در بیان و تجمیع منافع و مطالبات مردم، تقویت نمایند. ارتباطات سیاسی (Political communication) نیز از جمله کارکردهای فرعی احزاب سیاسی هست که در مفهوم حزب سیاسی به عنوان نهاد حد واسط بین مردم و دولت مندرج می‌باشد. احزاب، به عنوان کمربند ارتباطی (transmission belt)، از یک سو می‌توانند مطالبات و درخواستهای شهروندان و گروههای مختلف را به مقامات مؤثر در تدوین و اجرای سیاستها انتقال دهند؛ و از سوی دیگر با ایجاد ارتباط با شهروندان زمینه‌های لازم را برای اجرای سیاستها بدون به کارگیری زور مهیا نمایند. بنابراین احزاب سیاسی باید از یکسویه شدن ارتباطات از بالا به پایین و از تبدیل شدن به بازوی اجرایی سیاستمداران پرهیز نمایند تا به عنوان یک نهاد دولتی و حکومتی در بین شهروندان محسوب نگردند.

یکی دیگر از کارکردهای فرعی احزاب سیاسی می‌تواند نقش مهم آنها در کنترل و قاعده‌مند نمودن تنشهای موجود در جامعه باشد (Sederberg 1979: 81-101). این مهم می‌تواند با پذیرش این واقعیت همراه باشد که

وجود اختلاف و تنش در بین نخبگان سیاسی یک جامعه به خاطر ندرت منابع، نحوه توزیع قدرت و اختلاف بر سر افراد و سیاستها نه تنها طبیعی می‌باشد بلکه برای تغییر و اصلاح وضع نابسامان موجود و انسجام گروهی در مقابل دشمن مشترک ضروری هست. احزاب سیاسی، به عنوان بازتاب یا موجد شکافهای اجتماعی موجود، برای حل و کنترل این تنشها باید ساز و کار مسالمت آمیزی را در پیش گیرند و براساس آن با یکدیگر برای دستیابی به اهداف مورد نظر رقابت نمایند. در این صورت برد یکی برابر حذف و باخت صد درصد دیگری نیست بلکه دیگری نیز با قبول و رعایت قواعد بازی رسیدن آن را دارد که از طریق مسالمت آمیز ندرت را در دست گیرد بدون آنکه بخواهد قواعد بازی را به هم بزند. بنابراین، احزاب سیاسی هم در ماهیت تنش و هم در قاعده‌مند نمودن آنها با تدوین قوانین لازم برای نحوه دستیابی به قدرت، حل مسالمت آمیز اختلافات و کاهش تنشهای اجتماعی نقش مهمی را ایفا می‌نمایند.

و در نهایت، یکی دیگر از نقشهای ثانوی احزاب می‌تواند مشروعیت بخشی به رژیم در سطح داخلی و بین‌المللی باشد. در برخی نظامهای ایدئولوژیک احزاب به عنوان مبنای مشروعیت آن نظام محسوب می‌گردند و در واقع این احزاب سیاسی هستند که تأثیر مهمی

مقطعی و خصوصاً در دوران انتخابات در صحنه سیاسی کشور ظاهر می‌شدند؛ شهروندان افراد را، نه به خاطر هویت حزبی آنها و آگاهی از برنامه‌های حزبی، بلکه به دلیل ارتباط با شخصیت‌های مورد وثوق، برای تصدی مناصب اجرایی و تقنینی انتخاب می‌کردند؛ احزاب سیاسی بیشتر به عنوان مجری برنامه‌های دولت، و نه کانال مستقلی برای انتقال درخواستها و پیامهای مردم به مسئولین و مقامات ذیربط، به شمار می‌روند؛ احزاب سیاسی به جای آنکه مشروعیت بخش حکام باشند، بقا و استمرار خود را مدیون شخصیتها و نخبگان سیاسی به جای آنکه مشروعیت بخش حکام باشند، بقا و استمرار خود را مدیون شخصیتها و نخبگان سیاسی حاکم بر قوه مجریه می‌دانند؛ و در نهایت؛ احزاب سیاسی نقش ضعیفی را در حل تنشهای موجود در جامعه داشته‌اند و در عوض این شخصیت‌های مهم سیاسی بوده‌اند که در کاهش اختلافات و تنش‌های موجود بین احزاب و گروه‌های مختلف مؤثر بوده‌اند.

با تمام این احوال، چهار دوره فراز و فرود فعالیت‌های حزبی در ایران پس از انقلاب اسلامی مشهود می‌باشد: دوره اول، که آن را می‌توان دوره رونق فعالیت‌های گروه‌های مختلف نهادهای جامعه مدنی نامید باشد از ابتدای پیروزی انقلاب شروع شد و تا آغاز جنگ تحمیلی ادامه یافت. در این دوره ضمن

ادامه تدوین و اجرای سیاستها ایفا می‌نمایند. البته در برخی دیگر از نظامها این رهبران سیاسی هستند که با توجه به جاذبه تحزب و شلفی آن به عنوان شاخصی برای دمکراتیک بودن یک نظام، به طور مصنوعی اقدام به ایجاد و تأسیس یک حزب سیاسی می‌نمایند تا به خود و سیاستهای متخذه مشروعیت ببخشند. با عنایت به رابطه مستقیم بین مشروعیت و ثبات سیاسی یک نظام می‌توان به اهمیت این کارکرد پی برد.

بخش دوم:

آرزوهای عوامل مؤثر بر فراز و نشیب فعالیت‌های حزبی در ایران پس از انقلاب

احزاب سیاسی در ایران نقش ضعیفی را در ایفای کارکردهای اصلی و فرعی، مذکور در بخش پیشین، داشته‌اند: احزاب سیاسی در ایران در مشارکت سیاسی سازمان یافته شهروندان ایرانی تأثیر اندکی داشته‌اند، هر چند مردم با مشارکت سیاسی خودجوش خود در فعالیتهای انتخاباتی، تظاهرات و راهپیماییها نقش تعیین کننده‌ای را در انتخاب مقامات اجرایی و تقنینی داشته‌اند؛ کارکرد احزاب سیاسی در تبدیل درخواستها و مطالبات مردمی به سیاستها و خط مشیهای آلترناتیو خیلی ضعیف بوده است و بنابراین نقش کمی را در تدوین سیاستها داشته‌اند. به تبع آن احزاب به صورت

هست که مربوط به دوران ریاست جمهوری خاتمی از خرداد ماه سال ۱۳۷۶ تاکنون می‌باشد. در این مرحله، تقویت نهادهای مدنی و از جمله احزاب سیاسی در رأس برنامه‌های رئیس‌جمهور برای نیل به توسعه سیاسی قرار گرفت و علاوه بر احزاب و گروه‌های قبلی، احزاب و سازمان‌های سیاسی جدیدی، مانند حزب مشارکت ایران اسلامی و حزب همبستگی ایران اسلامی، شروع به فعالیت نمودند (مرتجی ۱۳۷۸؛ شناسنامه تشکلهای احزاب سیاسی ایران ۱۳۷۷).

با عنایت به موارد فوق الذکر، حال مجدداً به سؤال اصلی مقاله برمی‌گردیم که چرا علیرغم فقدان ممنوعیت قانونی برای انجام فعالیت‌های حزبی، احزاب سیاسی در انجام کارکردهای مورد نظر ناموفق بوده‌اند و در برخی دوران کشور با کاهش فعالیت‌های آنها مواجه بوده است؟ از آنجا که احزاب سیاسی از نهادهای جامعه مدنی و حد واسط بین دولت و شهروندان محسوب می‌گردد عوامل رکود فعالیت‌های حزبی را می‌توان در سه سطح دولت، نهادهای جامعه مدنی و توده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

الف) سطح دولت:

در این سطح می‌توان به سه عنصر مهم ماهیت توزیعی یا رانتیر دولت ایران، طبیعت

تجدید حیات نیروهای سیاسی پیشین، که دارای گرایشات مارکسیستی، ناسیونالیستی و مذهبی بودند، احزاب و گروه‌های سیاسی جدیدی، نظیر حزب جمهوری اسلامی، حزب جمهوری خلق مسلمان و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پای به میدان گذاشتند. در این دوره تقریباً همه تمایلات و تفکرات سیاسی قدیم و جدید، غیر از تشکلات سلطنت طلب، در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی به فعالیت پرداختند (مدیر شانه چی ۱۳۷۵، ۹۲-۹۴)؛ دوره دوم که می‌توان آن را دوره فترت نامید از آغاز جنگ تحمیلی تا قبول قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی و روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی می‌باشد که فعالیت‌های حزبی فروکش نمود؛ دوره سوم، دوران سازندگی و دوره ۸ ساله ریاست جمهوری هاشمی می‌باشد. در این دوره هر چند فعالیت‌های اقتصادی محور فعالیت‌های دولت بوده است ولی احزابی نظیر کارگزاران سازندگی شروع به فعالیت نمودند. در این مقطع قانون فعالیت‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی مصوب ۱۳۶۰، که به دلیل عملکرد نامناسب برخی احزاب در اوایل انقلاب مسکوت مانده بود، عملاً در سال ۱۳۶۸ اجرا گردید و در پی آن ۳۹ گروه سیاسی موفق به اخذ پروانه فعالیت خود از وزارت کشور شدند؛ و در نهایت، دوره چهارم، دوره رونق مجدد فعالیت‌های حزبی

(Ashraf 1995; Gause 1994; Herb 1999)

احزاب سیاسی فعال پس از انقلاب اسلامی نیز احزابی بوده‌اند که هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر منابع مالی، بیشترین وابستگی را به شخصیت‌های حکومتی و دولت، به عنوان قویترین نهاد سیاسی، داشته‌اند و با عنایت به رابطه معکوس بین اقتدار دولت و آزادی، احزاب بیشتر در جهت تقویت اقتدار دولت و حل معضلات دولت گام برداشته‌اند و از انجام کارکرد اصلی خود، یعنی تدوین برنامه‌ها، سیاست‌ها و خط مشیها، ناتوان بوده‌اند. به دلیل وابستگی احزاب سیاسی به منابع قدرت و ثروت در دست دولت، احزابی که در صحنه سیاسی کشور توانسته‌اند نقشی را ایفا نمایند حول یکی از شخصیت‌های کلیدی در مقطع خاص به وجود آمده‌اند. در این خصوص می‌توان به حزب کارگزاران سازندگی و حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی اشاره نمود که شکل‌گیری و استمرار خود را مرهون توفیق روسای جمهور هاشمی و خاتمی در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی می‌دانند. بدیهی است که با کاهش اعتبار و نفوذ این شخصیتها در مقاطع بعدی دامنه فعالیت‌های این احزاب نیز تقلیل می‌یابد.

تمرکز قدرت و ثروت در دست دولت به نوعی دیگر نیز در کاهش فعالیت‌های حزبی مؤثر بوده است. زیرا موجب آن گردید که در برخی

انقلاب و حوادث به وجود آمده پس از انقلاب اشاره نمود که در رکود فعالیت‌های حزبی مؤثر بوده‌اند. از جمله ویژگیهای مهم دولت ایران، چه قبل و چه پس از انقلاب اسلامی، عبارت از این است که بیشترین منابع درآمدی دولت، بدون واسطه اقتصاد داخلی، از فروش نفت در بازارهای بین‌المللی بدست می‌آید. مسئله اصلی برای این نوع دولتها همانا نحوه توزیع ثروت ناشی از درآمدهای نفت، و نه نحوه استخراج منابع از جامعه، می‌باشد و به همین خاطر این دولتها به عنوان دولتهای توزیعی و یا رنتیر (the distributive, or rentier state) نامیده شدند. شهروندان به خاطر بهره‌برداری از خدمات گسترده دولت رانتیر در بخش‌های مختلف آموزش، بهداشت، مسکن، کالاهای مصرفی لازم نیست مالیات پردازند، بلکه در ازای استفاده از این امتیازات باید نسبت به رهبران سیاسی خود وفادار باشند و از تصمیمات آنها تبعیت نمایند. تمرکز قدرت و ثروت در دست دولت موجب آن شده است که آزادی عمل گروه‌های مختلف جامعه مدنی تحت الشعاع قدرت و ثروت دولت قرار گیرد. این خصوصیت سبب هم‌نویسی احزاب سیاسی با سیاست‌های متخذه دولت در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، و یا انزوای سیاسی و اقتصادی در صورت اتخاذ سیاست‌های مستقل و نقادانه، می‌گردد

مقاطع مخالفت‌های برخی نهادهای جامعه مدنی با برخی افراد و سیاستها به عنوان مخالفت با نظام تلقی شود. در این خصوص می‌توان با اکراه از محاکمه و پیگیری تخلفات برخی افراد از جمله شهردار تهران و برخورد جدی با مفسدین مالی و آقازاده‌ها به دلیل تسری آن به دیگر مقامات کشور اشاره نمود. این گونه معادل گرفتن مخالفت با فرد با مخالفت با نظام موجب آن شد که برخی خود را از انتقادات مصون بدانند و بنابراین بستر مناسب برای تشکیل و استمرار فعالیتهای نهادهای مستقل غیرحکومتی، که عملکردها و سیاستهای افراد را زیر سؤال می‌برند، کمتر وجود داشته باشد. این نوع نگرش که از قبل از انقلاب در فرهنگ سیاسی نخبگان حکومتی وجود داشته است، بعد از انقلاب نیز به خاطر ضرورت تمرکز منابع در دوران جنگ و بازسازی تشدید گردید. با کاهش تمرکززدایی خصوصاً پس از تحولات دوم خرداد این نوع تلقی از افراد و سیاستها کمتر گشته است و بنابراین زمینه برای افزایش فعالیتهای حزبی بیشتر گردیده است.

عنصر دومی نیز که در کاهش فعالیتهای حزبی مؤثر بوده است عبارت از نقش مشارکتهای توده‌ای در پیروزی انقلاب و اشتغال رهبران برجسته انقلاب در مناصب حکومتی و اجرایی پس از پیروزی انقلاب می‌باشد. رهبران سیاسی قدرت به دست آمده

را ناشی از مشارکت خودجوش توده‌ها، و نه مرهون حمایت‌های تشکیلات و سازمانهای حزبی، می‌دانند و بنابراین احساس می‌کنند که بدون نیاز به نهادهای جامعه مدنی، حد واسط بین خود و مردم، می‌توانند مستقیماً از طریق رسانه‌های گروهی دولتی با مردم ارتباط برقرار کنند، درخواستها و انتظارات خود را از آنها مطرح نمایند، و آنها را در جهت اهداف مورد نظر نظام بسیج نمایند. البته این نوع مشارکت بیشتر در جهت تأیید و اجرای تصمیمات متخذه از سوی نخبگان حکومتی می‌باشد. در حالی که پویایی و استمرار یک نظام سیاسی توسعه یافته در دراز مدت ایجاب می‌نماید که تشکیلاتی سازمان یافته نظیر احزاب یاسی تشکیل و تقویت گردند که بتواند مطالبات و درخواستهای مردم را شناسایی و طبقه‌بندی نماید تا براساس آنها سیاستهای لازم اتخاذ و اجرا گردد. اشتغالات حکومتی رهبران درجه اول نیز از اموری طبیعی در هر نوع تغییر و تحول بنیادین و انقلاب محسوب می‌گردد. زیرا رهبران انقلاب اولین وظیفه خود را پس از پیروزی انقلاب پرکردن خلاء ناشی از خروج نخبگان سیاسی سابق از مناصب حکومتی می‌دانند تا هیچگونه خللی در رتق و فتق امورات مردم به وجود نیاید. این مهم نیز به نوبه خود موجب آن خواهد شد که رهبران اصلی انقلاب، که از مشروعیت بیشتری در بین مردم

دوران سازندگی جنبه سیاسی به خود گرفت و مردم علاوه بر مطالبات اقتصادی خواهان توسعه سیاسی و مشارکت بیشتر در فرایند تصمیم‌گیری بوده‌اند که این وضعیت با انتخاب آقای خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور تشدید شد.

ب) سطح نهادهای جامعه مدنی

در سطح نهادهای جامعه مدنی نیز هر چند اصل ۲۶ قانون اساسی بر آزادی فعالیت‌های احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی تأکید نموده است ولی تعیین نشده است که نهادهای مختلف دارای چه کارکردهای مشخصی می‌باشند. ابهام در کارکردهای نهادهای مختلف جامعه مدنی موجب آن گردیده است که احزاب سیاسی در انجام کارکردهای حزبی خود، که همانا تبدیل درخواستها و مطالبات مردم به سیاستها و خط مشیها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد، ناتوان باشند و به فعالیت‌های غیرحزبی روی آورند و بالعکس بسیاری از ساختارهای حکومتی نظیر قوای مجریه و مقننه و نهادهای غیرحزبی جامعه مدنی مانند سازمان روحانیت، اتحادیه‌های دانشجویی و کارگری و رسانه‌های گروهی دارای کارکردهای حزبی شوند.

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی برخی

خود برخوردارند، وقت کمتری را صرف فعالیت‌های غیرحکومتی، از جمله فعالیت‌های حزبی، نمایند. بدیهی است پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب و تربیت نیروهای جدید برای کارهای اداری و حکومتی، رهبران فرصت بیشتری برای انجام فعالیت‌های غیردولتی خواهند داشت.

عنصر سومی هم که در کاهش فعالیت‌های حزبی مؤثر بوده است همانا اولویت امنیت و توسعه اقتصادی در دوران هشت سال جنگ تحمیلی و هشت سال دوران سازندگی بوده است. در این دوران توسعه سیاسی و تخریب در اولویت برنامه‌های دولت قرار نداشته است و اکثر منابع کشور در جهت مقابله با تجاوز و سازندگی خرابیهای ناشی از جنگ تخصیص یافت (مرتجی ۱۳۷۸). اولویت امنیت و توسعه اقتصادی موجب نقش بیشتر نهادهای غیرممتخب نظامیان، دیوانسالاران و فن سالاران در تدوین و اجرای تصمیمات گردید که بیشتر بر سلسله مراتب، تمرکزگرایی، تخصص سالاری و کارآمدی تأکید دارند و ورود در فعالیت‌های حزبی را تلف کردن هزینه و منابع کشور می‌انگارند. البته توجه به توسعه اقتصادی در دوران سازندگی هر چند در کوتاه مدت موجب کاهش فعالیت‌های حزبی گردید ولی با توجه به تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی در این دوره مطالبات مردم در اواخر

گروهها و سازمانهای سیاسی که نتوانستند از طریق مسالمت آمیز به مناصب حکومتی دست یابند و یا سیاستهای دولت انقلاب را باب طبع خود و گروه خود نمی دانستند برای رسیدن به اهداف خود مشی مسلحانه و خشونت آمیز را در پیش گرفتند و مخالفت خود را با برخی افراد و سیاستها به کل نظام تسری دادند. این تغییر تاکتیک و هدف، رهبران انقلاب را، که از مشروعیت بالایی در بین توده ها برخوردار بودند، واداشت که سیاستهای غیر مسالمت آمیز را در مقابل آنها در پیش گیرند که نتیجه ای جز افزایش محدودیت های قانونی و غیرقانونی فعالیت های حزبی نداشته است. البته پس از گذشت دو دهه از تثبیت انقلاب تعدیلاتی هم در مواضع مخالفین نظام و هم در نظرات نخبگان سیاسی حاکم خصوصاً پس از روی کار آمدن آقای خاتمی پدید آمد که براساس آن هم توان سیستم برای تحمل مخالفین افزایش یافته است و هم مخالفین دریافته اند که برای ادامه حیات سیاسی تشکیلات خود و حل اختلافات و تنشها باید از سیاستهای براندازانه دست بردارند و مخالفت های خود را در چارچوب قانون اساسی به عنوان میثاق ملی شکل دهند. این تلقی جدید از سوی مخالفین و نخبگان حاکم موجب تقویت فعالیت های حزبی گردید.

حزبی گردیده است همانا روابط خصمانه و حذفی احزاب سیاسی با رقبای انتخاباتی خود پس از دستیابی به قدرت می باشد. مشارکت سازمان یافته سیاسی و حزبی دارای هزینه سنگینی خصوصاً در مواقع شکست در انتخابات می باشد. با پیروزی یک جناح در انتخابات حتی نیروهای متخصص و کارآمد کابینه قبلی به کنار گذاشته می شوند و نیروهای جدید هر چند نا کارآمد قدرت مطلق را در دست می گیرند. حاکمیت حاصل جمع جبری صفر (zero-sum game) در روابط بین بازیگران حزبی، که براساس آن پیروزی یکی موجب شکست کامل دیگری می باشد، خود موجب به هدر رفتن منابع، بی توجهی نسبت به حل معضلات اصلی جامعه، و در نتیجه کاهش اعتماد عمومی به گروهها و احزاب موجود می گردد. سخنان آقای خاتمی در جمع اعضای شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد در رعایت رفتار مدنی در تعامل با دیگران به خوبی بیانگر این رویه در بین گروههای مختلف سیاسی است:

باید یاد بگیریم که رقیبان دشمنان ما نیستند و تصور نکنیم هر کس که با ما نیست در مقابل و علیه ماست. بخصوص وقتی مسئله اکثریت و اقلیت مطرح می شود، اکثریتی که واقعاً مدعی مردم سالاری است باید نهایت دغدغه خاطر نسبت به حقوق اقلیت داشته باشد و بخصوص نقد مستندان را یک موهبت حساب آورد (دوره نامه آزاد، ۴ خرداد ۱۳۸۶).

دیگر از عواملی که موجب رکود فعالیت های

(Inglehart 1997; Putnam 1993) و هم ناشی از نا کارآمدی نهادهای حزبی (Coleman 1990; Craig 1998; Hetherington 1998) فرهنگ سیاسی به معنای آن چیزی است که مردم درباره نظام سیاسی خود می‌دانند و دارای اجزای سه‌گانه معرفت، احساسات و ارزیابیهای مردم نسبت به نظام سیاسی خود می‌باشد (Almond and Verba 1963:13-17).

یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در ایران، بی‌اعتمادی سیاسی است، به این معنا که فرد در حیات مدنی خویش به قواعد بازی و رقبای سیاسی خود بی‌اعتماد است. بی‌اعتمادی سیاسی در ایران محصول انباشت تجارت تاریخی ناشی از فساد و خودکامگی سلاطین و ارکان نظام سلطنتی و وابستگی آنها به بیگانگان بوده است که در جامعه به صورت سیاست‌گریزی و افسردگی سیاسی تجلی پیدا کرده است (رزاقی ۱۳۷۵؛ بشیریه ۱۳۷۵). اکثر مردم ایران نسبت به عملکردهای احزاب قبل از انقلاب، به دلیل وابستگی آن به قدرتهای استعماری و استبداد سلطنتی و عدم سازگاری برخی احزاب با هویت تاریخی، دینی، فرهنگی و ملی جامعه، ذهنیت منفی داشته‌اند. پس از انقلاب، با توجه به کاهش شکاف بین دولت و ملت و افزایش اعتماد عمومی، مردم نسبت به احزاب سیاسی جدید تلقی خوبی

ضعف تشکیلاتی احزاب مردمی و نخبه‌گرایی احزاب متشکل نیز از عواملی است که در رکود فعالیت‌های حزبی نقش داشته است. این وضعیت از قبل از انقلاب نیز وجود داشته است که از یک سو احزاب تشکیلاتی و سازمان یافته کمونیستی، به دلیل بریدگی از هویت ملی و فرهنگی ایرانیان، دارای نفوذ کمی در جامعه بوده‌اند، و از آن طرف، احزاب اسلامی، که از وجهه مردمی و توده‌ای برخوردار بوده‌اند، فاقد تشکیلات و سازماندهی لازم برای دستیابی به اهداف مورد نظر بوده‌اند. وضعیت احزاب ملی‌گرا و ناسیونالیستی هم از لحاظ نفوذ مردمی و هم از لحاظ تشکیلاتی در حالت بینابین قرار داشت (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵، ۳۹).

ج) سطح توده‌ها

در سطح توده‌ها نیز عواملی مانند بی‌اعتمادی سیاسی، اکراه در انجام فعالیت‌های سیاسی و ضعف ایستارهای جمع‌گرایانه در رکود فعالیت‌های حزبی مؤثر بوده‌اند. بی‌اعتمادی سیاسی عبارت از احساسات، ارزیابی‌ها و قضاوت‌های نامطلوب شهروندان یک کشور نسبت به نخبگان سیاسی خود و نهادها و ساختارهای حکومتی و غیرحکومتی می‌باشد که می‌تواند هم معلول فرهنگ سیاسی توده‌ها باشد

داشته‌اند، ولی بعدها با عنایت به عملکردهای نامطلوب برخی از آنها و بی توجهی احزاب دولت ساخته به مطالبات واقعی مردم، مجدداً بی‌اعتمادی به این نهادها که دارای دیرینه فرهنگی بود احیا شد و موجب آن گردید که این تشکیلات سیاسی نتوانند با اقبال عمومی مواجه گردند. بعلاوه، سوء استفاده برخی نخبگان حزبی در استفاده از کانال حزبی برای دستیابی به ثروتهای بادآورده در کاهش اعتماد عمومی مؤثر بوده است. همینطور، سطح پایین آموزش سیاسی توده‌ها درخصوص اهمیت و ضرورت فعالیتهای حزبی و احساس و ارزیابی منفی مردم نسبت به عملکردهای احزاب اثر معکوسی بر تقویت فعالیتهای حزبی داشته است. با عنایت به مدرن بودن پدیده حزب سیاسی، ضرورت دارد در جامعه مذهبی ایران رابطه آن با دین و نظام ولایت فقیه مشخص و کارکردهای آنها نهادینه گردد (میرموسوی ۱۳۷۵؛ حقیقت ۱۳۷۷؛ فیرحی ۱۳۷۷).

علاوه بر عنصر بی‌اعتمادی سیاسی، بالا بودن هزینه مشارکت سیاسی از طریق احزاب خصوصاً در مواقع بحرانی از جمله عواملی هست که در رکود فعالیتهای حزبی نقش داشته است. از آنجاکه شکست در مبارزات انتخاباتی موجب محرومیت بسیاری از افراد از امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌گردد بسیار از افراد، با توجه به تئوری

انتخاب عقلایی، ترجیح می‌دهند که به فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی که منافع ناشی از آنها بیشتر از ضررهای آنهاست بپردازند (Cammack 1993:95). و در نهایت، ضعف ایستارهای جمع‌گرایانه شهروندان ایرانی نیز از موانع تقویت فعالیتهای حزبی به شمار می‌رود. هر چند از لحاظ نظری و ایدئولوژیکی گفته می‌شود که در صورت تعارض بین منافع فرد و جامعه مصالح جمع اولویت دارد، اما در مقام عمل، فردگرایی و خودمحوری جزئی از فرهنگ ما ایرانیان شده است که کارنامه مطلوب افراد در فعالیتهای ورزشی، علمی و تحقیقاتی به صورت انفرادی، و نه به صورت گروهی، مؤید این مدعاست. تک‌محوری، به ویژه در بین روشنفکران ایرانی، موجب آن گردید که آنها نه تنها نتوانستند با افشار و طبقات دیگر پیوند سیاسی و تشکیلاتی فعال و پایداری برقرار کنند، بلکه در برقراری وفاق و اجماع در میان خود نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه شوند که انشعابات درونی و مکرر احزاب سیاسی پس از دستیابی به قدرت از تجلیات آن می‌باشد (دلآوری ۱۳۷۵).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد که به سؤالات اصلی و فرعی تحقیق پاسخ مناسب داده شود. در بخش نخست، پس از اشاره به نقاط ضعف

علاوه بر عنصر بی‌اعتمادی سیاسی، بالا بودن هزینه مشارکت سیاسی از طریق احزاب خصوصاً در مواقع بحرانی از جمله عواملی هست که در رکود فعالیتهای حزبی نقش داشته است. از آنجاکه شکست در مبارزات انتخاباتی موجب محرومیت بسیاری از افراد از امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌گردد بسیار از افراد، با توجه به تئوری

تعاریف مربوط به حزب سیاسی، تعریف «یک نهاد سیاسی و مدرن جامعه مدنی که در پی دستیابی به قدرت به صورت انفرادی و یا ائتلافی با جلب آرای عمومی از طریق انتخابات می‌باشد» پذیرفته شد. این تعریف هم جامع افراد است، که در آن نظامهای تک حزبی غیر رقابتی گنجانده شده است، و هم مانع اغیار است، که براساس آن تشکیلات و گروههای غیرحزبی نظیر سازمانهای نظامی و گروههای ذینفوذ، که از لحاظ هدف و روش با احزاب سیاسی متمایز می‌باشند، از تعریف خارج شدند. پس از بازنگری در مفهوم احزاب سیاسی، به کارکردهای اصلی و فرعی آنها در یک نظام سیاسی توسعه یافته پرداخته شد. از کارکردهای اولیه آنها به مشارکت سیاسی، گزینش سیاسی، و خصوصاً تدوین و اجرای سیاستها، و از کارکردهای فرعی احزاب سیاسی به جامعه پذیری سیاسی، ارتباطات سیاسی، قاعده‌مند نمودن تنشها و مشروعیت بخشی اشاره شد.

در بخش دوم، در ابتدا نوسانات فعالیتهای حزبی در ایران پس از انقلاب در چهار دوره مورد توجه قرار گرفت که براساس آن جامعه ایران در دوره اول (از ابتدای پیروزی انقلاب تا شروع جنگ) با اوج فعالیتهای تشکیلات حزبی، در دوره دوم (مقطع جنگ) با دوره فترت فعالیتهای حزبی، در دوره سوم (دوران

سازندگی) با بهبود فعالیتهای حزبی، و در دوره چهارم (دولت خاتمی) با رونق مجدد فعالیتهای حزبی مواجه بوده است.

در پاسخ به این سؤال اصلی که چرا، علیرغم فقدان محدودیتهای قانونی، کشور با رکود فعالیتهای حزبی مواجه بوده است به عوامل آن در سه سطح دولت، نهادهای جامعه مدنی و توده‌ها پرداخته شد. در سطح دولت به سه عنصر اساسی اشاره شد: اول، ماهیت توزیعی و رانتیر دولت ایران در قبل و بعد از انقلاب که موجب تمرکز قدرت و ثروت در دست دولت، وابستگی سیاسی و اقتصادی احزاب سیاسی به دولت و نخبگان سیاسی حاکم و تلقی مخالفت با افراد و سیاستها به عنوان مخالفت با نظام گردید؛ عنصر دوم، طبیعت انقلاب و ویژگیهای خودجوش و توده‌ای بدون آن هست که رهبران ترجیح می‌دهند که بدون واسطه نهادهای جامعه مدنی و از جمله احزاب سیاسی با مردم ارتباط داشته باشند و بیشتر خواهان مشارکت توده‌ای و نه سازمان یافته آنها برای دستیابی به اهداف مورد نظر باشند. بعلاوه، رهبران برجسته انقلاب، به جای فعالیتهای حزبی، بیشتر تلاش‌های خود را معطوف به تصدی مناصب اجرایی و حکومتی ناشی از خروج نخبگان سابق از مقامات حکومتی نمودند؛ و عنصر سوم، وقایع به وجود آمده پس از انقلاب نظیر جنگ تحمیلی و اولویت امنیت

بی‌اعتمادی سیاسی، ناشی از احساسات، قضاوتها و باورهای توده‌ها درباره رابطه بین ملت و دولت و ذهنیت منفی ناشی از وابستگی و ناکارآمدی نهادهای حزبی می‌باشد؛ دوم، مردم نمی‌خواهند که خود را درگیر فعالیتهای سیاسی حزبی نمایند، به خاطر آن که هزینه مشارکت سازمان یافته حزبی در مقایسه با فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی بالاست؛ و سوم، رفتارهای فردگرایانه توده‌ها و خودمحوری روشنفکران می‌باشد که با تقویت و استمرار فعالیتهای تشکیلاتی منافات دارد.

با عنایت به اهمیت فعالیتهای حزبی برای دستیابی به اهداف توسعه سیاسی، شناسایی عوامل رکود فعالیتهای حزبی در سه سطح دولت، جامعه مدنی و توده‌ها می‌تواند مورد توجه عالمان و عوامل سیاست در جهت اصلاح وضع موجود قرار گیرد، و زمینه‌های لازم برای استفاده تخصصی از احزاب سیاسی، به عنوان تکنولوژی مدرن سیاسی، برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار سیاسی به عمل آید.

منابع و مآخذ

بشیریه، حسین. ۱۳۷۴. جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات نی.

بشیریه، حسین. ۱۳۷۵. «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی». نقد و نظر. شماره ۷.

و بازسازی پس از جنگ بوده است که موجب تقویت نهادهای حکومتی و دولتی غیرمنتخب مانند نظامیان، دیوانسالاران و فن سالاران گردید است که توسعه سیاسی و حزب را در اولویت قرار نداده بودند.

در سطح نهادهای جامعه مدنی نیز به اتهامات موجود در خصوص کارکردهای نهادهای مختلف جامعه مدنی اشاره شد. احزاب سیاسی به جای انجام وظایف اصلی و فرعی خود روشهای غیرمالمت‌آمیز را برای دستیابی به قدرت اتخاذ کردند، با رقبای انتخاباتی خود دارای روابط خصمانه و حذفی بودند، پس از دستیابی به قدرت به خاطر نداشتن برنامه با خطر انشعاب درونی مواجه شدند، و به جای اتکا به منابع مردمی به منابع مالی دولتی متصل شدند و در نتیجه، از اتخاذ سیاستهای مستقل و نقادانه ناتوان شدند. از آن سو نیز نهادهای غیرحزبی جامعه مدنی، مانند اتحادیه‌های دانشجویی و کارگری، سازمان روحانیت و مطبوعات و حتی نهادهای حکومتی کارکردهای مربوط به حزب را انجام دادند. این تداخل در وظایف و مسئولیتهای موجب رکود بیش از پیش فعالیتهای حزبی گردید.

در نهایت، به سه متغیر اساسی در سطح فرهنگ سیاسی توده‌ها اشاره شد که در کاهش فعالیتهای احزاب سیاسی مؤثر بوده‌اند: نخست،

white Revolution to the Islamic Revolution". In Saeed Rahnema and Sohrab Behdad. *Iran After the Revolution: Crisis of an Islamic State*. London: Tauris Publishers.

Cammack paul, David Pool and Wiliam Tordoff. 1993. *Third World Politics: A Comparative Introduction*. 2th ed. London: Macmillan Press Ltd.

Coleman, James S. and Carl G. Rosberg. 1964. "Introduction". In J.S. Coleman and Rosberg eds. *Political parties and National Integration in Tropical Africa*. Bewrkeley: University of California Press.

Craig, W Thomas. 1998. "Maintaining and rostoring Public Trust in Government Agencies and Their Employees." *Administration & Society*.30(2): 166-193.

Dahl R. 1991. *Modern Political Analysis*. Englewood Cliffs, N.J. prentice Hall.

Dahl, Robert A. (1971). *Polyarchy: Patricipation and Opposition*. New Haven, CT: Yale University press.

Epstein, Leon D. 1967. *Political parties in western Democracies*. New Yourk: Praeger.

Gause, f. Gfregory. 1994. *Oil Monarchies: Domestic and Security Challenges in the Arab Gulf*. The

حقیقت، سیدصادق. ۱۳۷۷. «جایگاه بحث احزاب در اندیشه سیاسی اسلامی». فصلنامه علوم سیاسی. شماره ۳.

دلآوری، ابوالفضل. ۱۳۷۷. «زمینه‌های اجتماعی نوپایداری احزاب سیاسی در ایران». نقد و نظر. شماره ۷. رزاقی، مهرداد. ۱۳۷۵. «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما». نقد و نظر. شماره ۷.

روزنامه آزاد. ۴ خرداد ۱۳۸۱. شماره ۱۱۷. شناسنامه تشکلهای و احزاب سیاسی ایران. ۱۳۷۷. اداره کل سیاسی وزارت کشور، دبیرخانه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب. تهران: انتشارات کمال.

فیرحی، داود. ۱۳۷۷. «مبانی آزادی و حزب در مذهب شیعه». فصلنامه علوم سیاسی. شماره ۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با آخرین اصلاحات و تغییرات. ۱۳۷۹. گردآورنده: ناصر رسایی‌نیا. تهران: نشرسمن.

مدیر شانه‌چی، محسن. ۱۳۷۵. احزاب سیاسی ایران، با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها. تهران: مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا. مرتجی، حجت. ۱۳۷۸. چنانچه‌های سیاسی در ایران امروز. با مقدمه صادق زیبا کلام. چاپ پنجم. تهران: انتشارات نقش و نگار.

میرموسوی، سیدعلی. ۱۳۷۵. «مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکتی». نقد و نظر. شماره ۷.

Almond, Gabriels and G.B. Powell. Eds. 1992. *Comparative politics Today: A Worldview*. 5th ed. New York: Harper Colins.

Almond, Garbriel A, & Verb, Sidney. (1963). *The Civic Culture*. Pr inceton, Nj: Princeton University press.

Ashraf, Ahmad. 1995. "From t he